

دقیانوس

(۲۵۱-۲۰۱ م)

نام او در اصل دقیوس بوده که با گذشت زمان به دقیانوس تبدیل شده است. زادگاه دقیانوس یونان بود و در نیمه اول قرن سوم میلادی امپراتور روم شد. او پادشاهی جبار بود و با ادیان الهی، به ویژه مسیحیت، به شدت مبارزه می کرد و مسیحیان را می کشت. در دوره او اصحاب کهف، جوانانی مسیحی که به خدای یگانه ایمان داشتند، از ترس جور و شکنجه او به غاری گریختند و در آنجا به خواب ۳۰۹ ساله فرورفتند. آنان زمانی که بیدار شدند، دریافتند عهد دقیانوسی سپری شده و دیگر نه آن ها کسی را می شناسند و نه کسی آن ها را. پس دعا کردند خداوند جان شان را بگیرد.

پادشاهی دقیانوس با عصر حکومت اشکانیان بر ایران مقارن بود. دقیانوس در جنگ با گت ها که اقوامی مهاجم از شمال اروپا بودند، کشته شد.

فرمانروایان فرود تاریخ

نرون

(۶۸-۳۸ م)

امپراتوری روم، در بیشتر سال های قرن اول میلادی، گرفتار امپراتورهای جبار و بی لیاقت شد که یکی از آن ها نرون بود. او مادر خود را کشت و خون سنکا، فیلسوف رومی، را بر زمین ریخت. در جنگ ارمنستان، از اشکانیان شکست خورد و حاضر شد تاج پادشاهی ارمنستان را در شهر رم بر سر تیرداد، برادر بلاش اشکانی، بگذارد و همه مخارج و هزینه های این کار را که حدود ۹ ماه طول کشید، بپردازد.

نرون در یکی از شب ها هوس ابلهانه ای به سرش زد: به کمک عده ای از همراهانش از شهر رم خارج شد و چند محله از آن شهر را به آتش کشید تا از منظره آن نقاشی بکشد و لذت ببرد! در اثر این بی تدبیری ها و جنایت ها، مردم رم شورش کردند و حتی گارد امپراتوری با شورشیان همراه شد. این امر باعث شد نرون در ۳۱ سالگی خودکشی کند. او قبل از مرگش گفته بود: «افسوس که با تلف شدن من، هنرمند بزرگی از دنیا می رود!»

آتیل

(۴۵۳-۴۰۶ م)

هون ها اقوام بیان گردی در استپ های شمال آسیا بودند که در قرن پنجم میلادی به سمت اروپا سرازیر شدند.

رهبرشان آتیل بود که این اقوام پراکنده را متحد کرد. هون ها حدود ۲۰ سال سراسر اروپا را زیر پا گذاشتند و آن را ویران و غارت کردند. آتیل اصرار عجیبی به ویران کردن شهر رم داشت. او مردی کوتاه قد با چشمانی خیره و نگاهی کینه توزانه بود. وقتی آتیل مرد، هون ها به گونه های خود تیغ زدند و صورت خود را به خون آلودند تا وانمود کنند که در عزای رئیس قبیله خون گریسته اند.

چنگیزخان

(۶۲۴-۵۴۹ م. ق)

نامش تموچین بود و پس از پدرش با لقب چنگیزخان به فرمانروایی قبایل صحراگرد مغول انتخاب شد. چندی نگذشت که به کشورگشایی و تصرف سرزمین های دیگر دست زد. چنگیز نخست به «چین» لشکر کشید و شهر پکن را که در آن زمان «خان بالغ» نام داشت، تصرف کرد. سپس به ایران تاخت و با کشتار وسیع و قتل عام های وحشتناک، ابتدا خوارزم و سپس بسیاری از شهرهای دیگر ایران را به ویرانه تبدیل کرد. چنگیزخان بعد از فتح ایران به مغولستان بازگشت و در آنجا مرد. جنازه او را به محل نامعلومی بردند و دفن کردند. پس از چنگیز نوه اش، هلاکو خان، دیگر مناطق ایران را نیز فتح کرد و با حمله به بغداد، خلافت عباسیان را برانداخت. از آن پس مغول ها با نام ایلخان مغول، سال ها در ایران حکومت کردند تا به تدریج منقرض شدند.



نسرین بیژنی

نیو موسولینی

(۱۹۴۵-۱۸۸۳ م)

موسولینی که بعدها یکی از آتش‌افروزان جنگ جهانی شد، در نخستین سال قرن بیستم (۱۹۰۱) کار خود را در یک مدرسه ابتدایی شروع کرد. چندی بعد به سوئیس رفت و با مطالعه تاریخ روم باستان، به برتری نژادی مردم ایتالیا عقیده پیدا کرد و «حزب فاشیست» ایتالیا را با علامت «فاشس» (تبر) که علامت روی پرچم رومی‌های باستان بود، تأسیس کرد. یکی از اصول حزب فاشیست، ضدیت آن با کمونیسم و مخالفت با دموکراسی بود. موسولینی که ناطق توانایی بود و بیان سحرآمیزی داشت، نخست‌وزیر ایتالیا شد. او ابتدا در منطقه بالکان، کشور آلبانی را تصرف کرد و بعد به سومالی، اریتره و اتیوپی در آفریقا لشکر کشید. وی از فاشیست‌های اسپانیا به رهبری ژنرال فرانکو نیز دفاع می‌کرد.

در جنگ دوم جهانی، موسولینی متحد آلمان و ژاپن شد و با متفقین جنگید. سرانجام، در روزهای پایانی جنگ، در حال فرار به سوئیس، او و همسرش دستگیر و هر دو در میدان بزرگ شهر میلان کشته شدند. این واقعه دو روز پیش از آن بود که هیتلر و همسرش در برلین خودکشی کنند.

ایوان مخوف

(۱۵۸۴-۱۵۳۰ م)

ایوان چهارم کسی است که اولین بار در روسیه عنوان «تزار» گرفت. او مردی خون‌ریز و بی‌رحم بود و از این رو، به ایوان مخوف شهرت یافت. سال‌های اول عمرش را زیر نظر مادر خود فرمانروایی کرد. چندی بعد که خودش قدرت یافت، نفوذ اشراف و دولت‌مردان را کاهش داد و بسیاری از مخالفان، حتی پسرش را کشت. او به گسترش قلمرو روسیه پرداخت، با انگلستان روابط تجاری برقرار ساخت و مسکو را پایتخت روسیه کرد.

صدام

(۲۰۰۶-۱۹۳۰ م)

او در شهر «تکریت» به دنیا آمد. در کودکی یتیم شد و دایی‌اش سرپرستی او را به عهده گرفت. در جوانی وارد «حزب بعث» شد و در ترور عبدالکریم قاسم، نخست‌وزیر عراق، مشارکت کرد. ترور موفقیت‌آمیز نبود و صدام به ناچار به مصر گریخت. در مصر با جاسوسان و عوامل سازمان سیا مرتبط شد و این ارتباط، بعدها به صورت مرموزی ادامه یافت. هنگامی که بعثی‌ها در عراق کودتا کردند و عبدالکریم قاسم را کشتند، صدام به عراق بازگشت و معاون رئیس‌جمهوری کودتا، احمد حسن البکر شد.

در این دوره، صدام را مرد نیرومند عراق می‌نامیدند، زیرا با سفاکی و بی‌رحمی تمام، هر مخالفی را از سر راه بر می‌داشت. صدام در سال ۱۹۷۹، سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، البکر را کنار زد و خودش رئیس‌جمهوری عراق شد. دو سال بعد با حمله‌ای وسیع و همه‌جانبه، جنگی را به ایران تحمیل کرد که هشت سال طول کشید، البته جوانان ایرانی با رشادت و شهادت از میهن خود و اسلام دفاع جانانه‌ای کردند. صدام دو سال بعد از این جنگ، کویت را اشغال کرد که سبب شد نیروهای چندملیتی به سرکردگی آمریکا او را از کویت بیرون برانند. سرانجام، در سال ۲۰۰۳ میلادی، آمریکا و انگلستان، بغداد پایتخت عراق را اشغال و حکومت صدام را ساقط کردند. صدام مخفی شد، اما چندی بعد او را که در دخمه‌ای پنهان شده بود، یافتند و به دولت عراق تحویل دادند. دولت عراق او را همراه برادرش، برزان تکریتی، به اتهام جنایت بر ضد مردم عراق و بمباران شیمیایی مردم کرد، محاکمه و به اعدام محکوم کرد. آن دو در سال ۲۰۰۶ به دار آویخته شدند.

صدام در راه رسیدن به اهدافش از هیچ جنایتی روی گردان نبود. یکی از بارزترین جنایت‌های او، بمباران شیمیایی شهر حلبچه بود که بیش از ۵۰۰۰ نفر را در دم کشت.

ناپلئون بناپارت

(۱۸۲۱-۱۷۸۰ م)

ناپلئون افسر ارتش بود و در ۲۶ سالگی از سوی رهبران انقلاب فرانسه مأمور حفظ نظم و ایجاد حکومت نظامی در پاریس شد. او که تشنه قدرت بود، به زودی بر ضد جمهوری خواهان کودتا و جمهوری را لغو کرد. سپس با تاج‌گذاری به شیوه امپراتوران روم باستان، خود را امپراتور فرانسه خواند و خیلی زود قدرت برتر اروپا شد. ناپلئون جنگ‌های بسیار کرد و حتی به مصر لشکر کشید. غرور بیش از حد او سبب شد که در سال ۱۸۰۹ م به روسیه هم لشکر بکشد که تا مسکو پیش رفت، ولی سرمای شدید روسیه بیشتر سربازانش را از پای درآورد و خودش با بقیه سربازان به پاریس برگشت. آخرین جنگ ناپلئون «نبرد واترلو» با انگلیسی‌ها بود که در آن شکست سختی خورد و به اسارت درآمد. انگلیسی‌ها او را به جزیره «سنت هلن» تبعید کردند و او در همان‌جا در گذشت. ناپلئون با فتح‌علی شاه قاجار معاصر بود.